

### چکیده

موضوع پژوهش پیش رو «بررسی تأثیر قرآن در رشد علوم تجربی» می باشد. با توجه به این مسئله که قرآن معجزه شگفت و جاودان الهی است؛ که دارای ابعاد گوناگون اعجاز است، که یکی از این ابعاد اعجاز، اعجاز علمی آنست. لذا هدف از این پژوهش بررسی تأثیر قرآن در رشد علوم تجربی مانند: علوم پزشکی، زمین شناسی و... می باشد.

اما با توجه به این که قرآن در رشد علوم تأثیر بسزایی دارد این سؤال پیش می آید که آیا ما حق داریم آیات قرآن را با مسائل مختلف علوم و اکتشافات علمی تطبیق کنیم یا نه؟ در اینجا سه دیدگاه وجود دارد، در این پژوهش به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

**واژگان کلیدی:** تأثیر، قرآن، رشد، علوم، علم تجربی.

## طرح بحث

همانطور که روشن است قرآن آخرین سروش آسمانی است که بر آخرین پیامبر یعنی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) فرود آمد قرآن نه فقط یک کتاب بلکه یک معجزه است که نشانه صدق ادعای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد، پس از آشنایی مسلمانان با علوم یونان از قرن دوم به بعد و انطباق قرآن با علوم تجربی که از قرن ۴ هجری در نوشته‌های بوعلی سینا رخ داد نوع جدیدی از تفسیر قرآن پیدا شد؛ اما در این مورد برخی راه افراط و تفریط در پیش گرفتند و ادعای اعجاز علمی قرآن نمودند و بعضی نیز منکر مطلب شدند و بین قرآن و علم تعارض قائل شدند، لذا با تبیین جایگاه علم و بیان این که بین علم و قرآن هیچگونه تعارض و اختلافی وجود ندارد و این دو همواره موید و مصدق یکدیگر بودند می توانیم جایگاه علم را در اثبات موضوع نشان دهیم

مقاله پیش رو به تأثیر قرآن در رشد علوم، و تأثیر قرآن در علوم تجربی پرداخته است. در پایان می توان چنین نتیجه گرفت، که اگر چه قرآن در یک دعوت کلی ما را به کسب همه علوم فرا خوانده اما این گونه نیست که همه علوم بالفعل در قرآن وجود داشته باشد.

## بررسی دیدگاه‌های مختلف درباره تأثیر قرآن در رشد علوم

در عصر جاهلیت که ظلمت و سیاهی بر تمام جهان سایه افکنده بود قرآن با روشنگری‌های علمی و توجه وافر به علم و علما قدم به مبارزه با جهل و ظلمت گذاشت، قرآن کریم در مدت ۲۳ سال دعوت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تدریجاً نازل شده و نیازمندی‌های جامعه بشری را پاسخ گفته است، اما قرآن یک کتاب علم طبیعی نیست و اصولاً چنین اقتضا نمی کند تمام اسرار علوم طبیعی، فرمول‌های ریاضی، جزئیات علوم تشریح و مثلاً نام و نشانی تمامی داروها، بیماری‌ها و راه پیشگیری یا درمان آنها با همه خصوصیات و جزئیات آنها در قرآن باشد. (مکارم شیرازی، قرآن و



آخرین پیامبر، صص ۱۴۸ و ۱۵۱) چرا که قرآن برای این هدف نازل نشده زیرا قرآن برای هدایت انسان‌ها و نوع بشر بسوی یک زندگی به تمام معنی انسانی و سعادت‌مندانانه نازل شده و لازمه هدایت، فهمیدن ظاهر و باطن قرآن بلکه مراد جدی خود خداوند است. (مؤدب، فصلنامه تخصصی علوم قرآن و حدیث)

و اگر چیزی از اسرار علوم و حقایق جهان آفرینش در آن باشد حتماً برای یک هدف تربیتی و اخلاقی یا تعلیم درس توحید و خداشناسی آمده است نه به عنوان عرضه کردن علوم طبیعی و ماندن آن به سبک یک دایرة المعارف، چون قرآن یک دایرة المعارف نیست. (مکارم شیرازی، قرآن و آخرین پیامبر، صص ۱۴۰ و ۱۵۱)

اما در این که آیا ما حق داریم آیات قرآن را با مسائل مختلف علوم طبیعی و اکتشافات علم تطبیق کنیم یا نه یا این که آیا تمام علوم بشری با تمام دقایق و ظرایف آن‌ها در لابه‌لای قرآن نهفته است؟ دیدگاه عمده وجود دارد، بعضی چنان راه افراط در پیش گرفته‌اند که آیات قرآن را با کمترین تناسب به یک سلسله فرضیات علمی و نه حقایق مسلم و قطعی تطبیق کرده، به گمان خود از این راه خدمتی به شناسائی قرآن نموده‌اند در حالی که این یک اشتباه بزرگ است.

و بعضی چنان راه تفریط در پیش گرفتند و معتقدند که ما به هیچ‌وجه حق نداریم مسائل علمی را هر قدر مسلم باشد با آیات قرآن تطبیق دهیم، این تعصب و جمود کاملاً بی‌دلیل به نظر می‌رسد. (مکارم شیرازی، همان، صص ۱۵۱) اما دیدگاه معتدل و مورد قبول آن است از طرفی همه علوم بشری در ظواهر قرآن وجود دارد و هدف اصلی آن نیز هدایت‌گری بشر به سوی خداست و از طرفی دیگر قرآن دعوت به تفکر می‌کند و برخی از مثال‌ها و مطالب علمی صحیح و حق را بیان می‌کند که بیان‌گر اعجاز علمی قرآن است. (رضایی اصفهانی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ج اول، صص ۳۳) که در ذیل به بررسی ادله این سه دیدگاه پرداخته خواهد شد.



## الف) دلایل کسانی که معتقدند تمام علوم بشری در قرآن است.

دیدگاه اول که معتقدند قرآن حاوی همه علوم است این دیدگاه از ریشه‌دارترین دیدگاه‌ها در باب جامعیت قرآن است که از صدر اسلام تا امروز همواره در میان اندیشمندان و مفسران قرآن مطرح بوده است و طرفداران بسیاری نیز داشته است. (کلانتری، قرآن و چگونگی پاسخ‌گویی به نیازهای زمان، ص ۷۲) برای اولین بار این اندیشه در کتاب احیاء العلوم و جواهر القرآن ابوحامد غزالی دیده شده است و او سعی کرد نشان دهد همه علوم را می‌توان از قرآن استخراج کرد سپس ابوالفضل المرسی این دیدگاه را به صورت افراطی می‌پذیرد و می‌گوید همه علوم اولین و آخرین در قرآن وجود دارد. (رضایی اصفهانی، همان، ص ۳۲) ابن مسعود از صحابه پاک و برجسته پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در باب جامعیت قرآن چنین می‌گوید هر کس طالب دانش باشد باید قرآن را فراگیرد زیرا علوم اولین و آخرین در قرآن است. (کلانتری، همان، ص ۳۲)

دلایل ایشان برای اثبات مدعا خود به شرح ذیل می‌باشد.

۱. ظاهر برخی آیات قرآن دلالت دارد بر این که همه چیز در قرآن هست مثل: قال الله تعالی: «وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» (انعام، آیه ۵۹)؛ «هیچ تر و خشکی وجود ندارد جز این که در کتابی آشکار ثبت است.» قال الله تعالی: «وَوَزَّيْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل، آیه ۸۹)؛ «و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است.»

قال الله تعالی: «مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام، آیه ۳۸) «ما هیچ چیز را در این کتاب فروگذار نکردیم»؛ طرفداران گروه اول معتقدند که همه علوم در قرآن وجود دارد و حتی مسائل فیزیک، شیمی و ریاضی در قرآن هست اگر ما نتوانستیم آنها را پیدا کنیم علتش این است که عقل ما از درک و استخراج آن‌ها قاصر است در آینده بشر پیشرفت می‌کند و همه مسائل را از



قرآن بدست می‌آورد.

اما مرحوم فیض کاشانی در استدلال به آیه دوم (سوره نحل آیه ۸۹) می‌فرماید: علوم انسان دوگونه است: اول علوم مستفاد حس که بوسیله تجربه و حواس بدست می‌آید و این علوم همواره متغیر و فاسد شدنی و محصور و متناهی و غیر محیط است چون این علم متعلق به چیزی است که در زمان وجود آن علم هست و قبل از وجود آن نیز علم دیگری است پس از وجودش نیز علم سومی وجود خواهد داشت و این علم همانند علوم اکثر مردم می‌باشد، دوم علمی که از مبادی و اسباب و عنایات به صورت علوم واحد کلی بسیط بر وجه عقلی و غیر متغیر بدست می‌آید و آن علم مسبب الاسباب هر چیزی است چون در عالم چیزی وجود ندارد مگر عامل و سببی دارد و آن سبب نیز سبب و عامل دارد تا این که به مسبب الاسباب منتهی گردد و این علم نیز علم ضروری و کلی و محیط به همه امور و احوال است و شک و تغییر و غلط در آن نیست و این علم مثل دانش خدا به اشیاء و علم ملائکه و انبیاء و اوصیاست که به احوال موجودات در گذشته و آینده آگاهی دارند و علم ماکان و میکون و علم ماسیکون تا روز قیامت می‌باشد و هر کس کیفیت این علم را بداند معنی آیه «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ»؛ را می‌فهمد و متوجه می‌شود که همه علوم و معانی در قرآن هست نه بر اساس تقلید یا سماع یا امثال این‌ها و هر امری خودش یا مقدمات و اسباب و مبادی آن در قرآن وجود دارد. (فیض کاشانی، تفسیر صافی، ص ۸۶)

برخی در مخالفت با این نظر استدلال می‌کنند که بعد از لکل شی در آیه شریفه آمده است «هُدًى وَ رَحْمَةً» پس معلوم می‌شود که هدایت قرآن غیر از بیان همه چیز است و لذا می‌توان گفت که بیان همه چیز عبارت است از بیانات تربیتی و هدایتی قرآن که برای بشر آورده است این امر وجود همه علوم دنیایی و علوم بشری و معارف دینی در قرآن در تفسیر مجمع البیان به عنوان یک



احتمال ذکر شده است. (طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ترجمه علی کرمی، ج ۴، ص ۲۸۲)

اما آقای قرائتی در تفسیر نور در مورد آیه ۸۹ سوره نحل چنین بیان می‌دارد که هم پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بر همه پیامبران شاهد است و هم کتابش تَبیاناً لِكُلِّ شَيْءٍ است و قرآن کتابی جامع برای بیان همه نیازهای جامعه می‌باشد. (قرائتی، تفسیر نور، ج ۶، ص ۴۴۳)

۲. دلیل دیگر بر وجود همه علوم در قرآن، وجود روایاتی است در این زمینه که مؤید عمومیت مستفاد از لفظ آیات است به علاوه ائمه (علیهم السلام) در مورد علوم مختلف (همچون پزشکی و...) سخن گفته‌اند و فرموده‌اند که تمام علوم ما از قرآن است پس معلوم می‌شود که علوم مختلف در قرآن وجود دارد لکن افراد خاصی از آن مطلع هستند. (رضایی اصفهانی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ج ۱، ص ۳۲) برای مثال به چند روایت اشاره شده است.

امام محمدباقر (علیه السلام) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَدَعْ شَيْئاً تَحْتَاجُ إِلَيْهِ أُمَّةٌ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ وَبَيَّنَّهُ لِرَسُولِهِ وَ...»؛ (العروسی الحویزی، تفسیر نورالثقلین، ترجمه: سید هاشم رسول محلاتی، ج ۳، ص ۷۴) «خداوند تبارک و تعالی هیچ چیزی را که مسلمانان به آن محتاج باشند فروگذار نکرده است الا اینکه آن را در قرآن نازل فرموده و برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بیان کرده است.»

### ب) دلایل کسانی که معتقدند هیچ یک از علوم بشری در قرآن کریم نیست

این دیدگاه را می‌توان از سخنان برخی از صاحب نظران و مفسران استفاده کرد برای مثال: ابواسحاق شاطبی که اولین مخالف با نظریه غزالی و المرسی بود می‌گوید: قرآن برای بیان احکام آخرت و مسائل جنبی آمده است. (رضایی اصفهانی، همان، ص ۳۴)

زمخشری نویسنده تفسیر کشاف و طبرسی نویسنده تفسیر مجمع البیان، زرقانی، ابی السعود و جمع دیگری از مفسران جامعیت قرآن را از نوع جامعیت در علوم دین و امر هدایت دانستند،



(کلانتری، قرآن و چگونگی پاسخ گویی به نیازهای زمان، ص ۷۶) که دلایل این دیدگاه هم با رد دلایل دیدگاه اول آورده می‌شود.

۱. اولین دلیل آن‌ها این است که قرآن کتاب هدایت اخلاقی و تربیتی و دینی انسان است و نازل شده تا انسان‌ها را بسوی فضیلت و خداشناسی هدایت کند تا از خرافه پرستی دور شوند و حقوق افراد و خانواده و اجتماع را به صورت کلی بیان کرده تا مردم با رعایت احکام الهی زندگی سالم داشته باشند و بر جهان شناسی و معرفت طبیعت تکیه می‌کند تا رابطه انسان و جهان با خدا روشن شود و مردم معرفت بهتری به خدا پیدا کنند پس ضرورتی ندارد که قرآن همه مسائل علوم تجربی عقلی و نقلی را با تفصیلات و فرمول‌های آن‌ها بیان کرده باشد، (طبرسی، تفسیر مجمع‌البیان، ج ۴، ص ۲۸۲؛ طباطبائی، المیزان، ج ۱۲، ص ۴۹۵) هرچند که این موارد گاهی اشارات حق و صادقی دارد بلکه به آیات الهی در زمین و آسمان برای سیر در ملکوت و تفکر در صنع الهی اشاراتی دارد تا به هدف تربیت و تزکیه انسانی نائل شود و بعید نیست مراد از تبییناً لکل شیء بیان همه چیز در قرآن مسائل دینی و هدایتی مردم باشد. (زمخشری، تفسیر کشاف عن حقایق التنزیل و عیون الاقوابیل فی وجوه التاویل، ج ۲، ص ۵۸۶)

۲. دلیل دوم ظهور آیاتی است که دلالت بر این دارد که هر چیزی که در قرآن هست قابل اخذ نیست یعنی نمی‌توان عمومیت آن‌ها را پذیرفت و گفت همه علوم بشری و همه معارف دینی با هم و به صورت مفصل در قرآن موجود است و برای رفع این ظهور ۳ شاهد داریم مثل آیه: «لَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» (انعام، آیه ۵۹)؛ «هیچ تر و خشکی وجود ندارد جز اینکه در کتابی آشکار ثبت است» و آیه «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام، آیه ۳۸)؛ «ما هیچ چیز را در این کتاب فروگذار نکردیم»

الف. این ظهور خلاف بداهت است چون بسیاری از فرمول‌های شیمی و فیزیک و ریاضی در قرآن



کریم موجود نیست و این مطلب را هرکس که یک بار در قرآن بدقت مطالعه کند متوجه می‌شود. ب. ظهور این آیات مورد انکار صریح برخی از مفسران قرار گرفته است و گفته‌اند که منظور وجود چیزهایی است که در مورد هدایت انسان لازم است و این‌ها در قرآن وجود دارد (کل شیء = امور دینی) (رشیدرضا، تفسیر القرآن الکریم الشهیر به تفسیر المنار، ج ۷، ص ۲۸۷)

لکن اگر منظور از کتاب قرآن باشد کل شیء منظور موضوع دینی است و آن هدایت الهی است پس هرچیز که مربوط به اقسام هدایت است در قرآن بیان شده است و این قول را که بعضی می‌گویند قرآن تمام علوم موجودات با تمام جزئیات را در بردارد کسی از صحابه و علمای تابعین و ... نگفته است و هیچ‌کس آن را قبول نمی‌کند. (رضایی اصفهانی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ص ۳۵)

لفظ کتاب در آیات مورد بحث «و نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل، آیه ۸۹): «و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر هر چیزی» ممکن است به چند معنا باشد اما احتمالاتی را که مفسران در مورد کتاب در آیات شریف داده‌اند چنین است.

منظور از کتاب، قرآن کریم می‌باشد چرا که همه مقررات مورد نیاز فرد و جامعه در زندگی، به صورت سربسته و یا به روشنی و گستردگی در آن آمده است آن‌جایی که روشن است همگان در می‌یابند و آن‌جایی که بطور سربسته است بوسیله پیامبر گرامی اسلام (صلی اله علیه وآله و سلم) برای مردم بیان می‌گردد و همه انسان‌ها به پذیرش فرمان و هشدار آن حضرت دستور داده شده.

«وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا...» (حشر، آیه ۷): «آنچه را رسول خدا (صلی اله علیه وآله و سلم) برای شما آورده بگیریید و اجرا کنید و از آنچه نهی کرده خودداری نمائید.» منظور کتابی است که نزد خداست و همه امور گذشته و آینده را در بردارد و آن لوح محفوظ است.

(زمخسری، تفسیر کشاف، ج ۲، ص ۳۱)





منظور از کتاب در آیه شریفه «ما فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»؛ (انعام، آیه ۳۸) «ما هیچ چیز را در این کتاب فروگذار نکردیم» ممکن است اجل باشد. (طبرسی، تفسیر مجمع‌البیان، ج ۴، ص ۲۸۳) یعنی هیچ چیز را خلق نکردیم مگر آن که مرگ او را واجب کردیم و چنین احتمالی را نیز در آیه شریفه «وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»؛ (انعام، آیه ۵۹) «هیچ تر و خشکی وجود ندارد جز اینکه در کتابی آشکار ثبت است» داده‌اند.

### ج) نظریه معتدل

نظریه معتدل که ما بدان معتقدیم این است که قرآن هرچند مستقیماً در ظواهر و آیاتش علوم و دانش‌های دیگر و فرمول‌های علمی را مطرح نکرده است اما آیات الهام بخش آن چنان انگیزه‌ای برای علم و معرفت و دانش ایجاد کرده است که پیروان خود را برای رسیدن به تمام آن علوم به حرکت واداشته است و یا این که از طرفی همه علوم بشری در ظواهر قرآن وجود ندارد و هدف اصلی آن نیز هدایت‌گری به سوی خداست و از طرف دیگر قرآن کریم دعوت به تفکر و علم می‌کند و برخی از مثال‌ها و مطالب علمی صحیح و حق را بیان می‌کند که بیانگر اعجاز قرآن است. (همان، ص ۳۷)

### قرآن منشأ پیدایش علوم

از جمله دلایلی که قرآن را منشأ پیدایش علوم می‌داند اجمالاً موارد زیر است:  
الف- سوگندهای قرآن کلید دانش‌هاست.

ب- امر به تدبیر و تفکر در نظام آفرینش منشأ پیدایش علوم است.

«بر کسی پوشیده نیست که قرآن ما را با اصرار تمام به تفکر در موجودات جهان هستی دعوت کرده است مقصود این است که بشر به رمز و راز آفرینش پی ببرد و از این رهگذر به عظمت خالق آن آگاهی پیدا کند و در نتیجه در برابر عظمت او خاضع باشد و از شر هوی و هوس و هرچه



مایه انحراف بشر از مبدأ متعالی است در امان بماند.» (طاهری، درس هایی از علوم قرآنی، صص ۴۷۱-۴۷۳)

بنابراین قرآن نه تنها منشأ پیدایش علوم الهی است بلکه به علوم طبیعی نیز نظر دارد و از عجایب قرآن این است که در جمیع ادوار علوم، دانشمندان اسلامی در همه رشته‌های علمی به این کتاب الهی استشهاد و از آن استخراج و استنباط نموده‌اند و به نظر تحسین علمی به آن نگریسته و آثار اعجاز در آن می‌دیدند (همان، ص ۴۶۹)

ما در این بخش می‌خواهیم به بررسی تأثیر قرآن بر علم زیست‌شناسی بپردازیم و بیان کنیم که قرآن چه تأثیری در این علم داشته است اگر چه قرآن یک کتاب زیست‌شناسی نیست اما مبحث‌های فراوانی از این علم را به خود اختصاص داده است با توجه به این که در قرآن آیه‌هایی، وجود دارد که در آنها موضوع سخن جهان مادی است و این آیه‌ها به توضیح و تبیین ساختمان یک سلسله از پدیده‌های موجود در طبیعت می‌پردازد.

از جمله حیوانات، گیاهان و... لذا با توجه به این که از حیوانات در قرآن بالغ بر ۱۵۴ آیه و از گیاه بیش از ۲۰ بار یاد شده است.

اما با توجه به گستردگی موضوع و مطالب علمی، ما به بررسی شاخه‌هایی از تأثیر قرآن بر علم زیست‌شناسی آن هم به طور اجمالی می‌پردازیم.

## الف. تأثیر قرآن بر زیست‌شناسی

### آب منشأ پیدایش حیات در زمین

قرآن منشأ حیات و نخستین گهواره جنبنندگان را (آب) معرفی کرده است علوم زیست‌شناسی نیز آب را اساس زندگی می‌داند.

یکی از مسائلی که همیشه فکر بشر را به خود مشغول کرده است مسأله‌ی حیات و چگونگی



پیدایش آن در زمین بوده است در این مورد متخصصان و صاحب نظران علوم اظهار نظرهایی کرده اند و قرآن کریم نیز در برخی آیات به این مطلب اشاره کرده است که به دلیل انطباق آن با نظریات علمی برخی این مطلب را از معجزات علمی قرآن دانسته اند در این جا به بررسی این آیات می پردازیم، خداوند در قرآن می فرماید: «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ» (انبیاء،

آیه ۳۰)؛ «و هر چیز زنده ای را از آب قرار دادیم آیا ایمان نمی آورند؟»

«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» (هود، آیه ۹)؛ «و اوست

کسی که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید و عرش او بر آب بود.»

و آیات دیگر چون سوره نور، آیه ۴۵، انعام، آیه ۹۹، ابراهیم، آیه ۳۲، طه، آیه ۵۳.

اما در مورد معنای چنین بیان شده است: «واژه ی آب (ماء) در اصل به معنای هر مایع غیر جامدی است چه آب مطلق باشد یا آب های مضاف (مثل آب میوه) ولی وقتی بطور مطلق (ماء) استعمال می شود متصرف به آب خالص است.» (مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱،

ص ۲۲۰، ماده ی ماء)

آب در اصطلاح به مایعی گفته می شود که از دو عنصر هیدروژن و اکسیژن ساخته شده است.

( پاک نژاد، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۱، ص ۱۴۰)

واژه ی عرش در لغت به معنای ارتفاع چیزی است و در مقابل «فرش» آمده است یعنی چیزی که بالای سر گسترده شده و امتداد دارد. برخی صاحب نظران برآنند که عرش در قرآن به دو معنا استعمال شده است.

الف: تعبیری که کنایه از مقام سلطنت ربوبیت و تدبیر جهان است. «ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ»

«سپس به تدبیر جهان هستی پرداخت.» (اعراف، آیه ۵۴)



ب) مقصود موجودی حقیقی است که تحت تدبیر الهی است. «وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ»

«و او صاحب عرش بزرگ است...» (مصباح یزدی، معارف قرآن، صص ۲۴۸-۲۴۹)

البته برخی از مفسران نیز عرش را کنایه از حکومت و قدرت الهی می دانند. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۵؛ طباطبائی، المیزان، ج ۱۰، ص ۱۵۵)

علامه طباطبائی در ذیل آیه ی ۷ سوره ی هود «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ»؛ «و عرش او بر آب بود» می نویسد: هرچه ما از اشیاء زنده می بینیم از آب خلق شده است پس ماده ی حیات آب است و بودن عرش بر آب کنایه از این است که ملک (حکومت و سلطه و قدرت) خداوند تعالی در آن روز، برای آبی که ماده ی حیات است مستقر بوده است. (طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۱۵۵)

یکی از نویسندگان معاصر از جمله گودرز نجفی در کتاب مطالب شگفت انگیز قرآن با طرح آیات «وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (نور، آیه ۴۵)؛ «و خداوند هر جنبنده ای را از آبی آفرید؛ گروهی از آنها بر شکم خود راه می روند، و گروهی بر دو پای خود، و گروهی بر چهار پا راه می روند؛ خداوند هر چه را بخواهد می آفریند، زیرا خدا بر همه چیز تواناست!»

«أَوْ لَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا أَ فَلَا يُؤْمِنُونَ» (نور، آیه ۳۰)؛ «آیا کافران ندیدند که آسمانها و زمین به هم پیوسته بودند، و ما آنها را از یکدیگر باز کردیم؛ و هر چیز زنده ای را از آب قرار دادیم؟! آیا ایمان نمی آورند؟!» می نویسد:

«علم می گوید منشأ و مبدأ همه ی موجودات زنده آب بوده است این همان مطلبی است که قرآن کریم قرن ها پیش از دانشمندان مذکور در چند آیه بدان اشارت نموده است، این است معجزه ای



دیگری از آیات علمی قرآن که تا عمق جان مردم غیر مسلمان نفوذ می‌کند، ایشان با اشاره به مسلمان شدن برخی زیست‌شناسان بر اثر مطالعه‌ی آیات (حقیقی، فروغ دانش جدید در قرآن و حدیث، ج ۱، ص ۱۰۴) فوق‌سخنان برخی از دانشمندان در مورد آغاز خلقت را می‌آورد و می‌نویسد: بیش از صدها، آیه بطور متفرق درباره‌ی آب وجود دارد معانی مختلفی هم برای آب آمده است در قرآن بر تقرب فوق‌العاده‌ی آب و زندگی و حیات اشاره شده است امروزه بشر با اکتشافات در کرات دیگر مثل مریخ حیات را در گرو یافتن آب می‌داند. دکتر موریس بوکای با طرح آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی انبیاء و ۴۵ سوره نور می‌نویسد:

عبارت مزبور می‌تواند این معنا را دهد که هر چیز زنده از آب به عنوان ماده‌ی اصلی ساخته شده است یا این که هر چیز زنده اصلش آب است هر دو معنای ممکن، کاملاً با داده‌های علمی موافقت دقیقاً نیز چنین است که زندگی منشأ آبی داشته و آب، اولین تشکیل‌دهنده هر سلول زنده است. پس به دو معنای «ماء» یعنی آب و مایع اشاره می‌کند و تأکید می‌کند هر دو تفسیر یا داده‌های علمی جدید منطبق است هیچ‌یک از اساطیری که در زمان (نزول قرآن) درباره‌ی منشأ حیات شیوع فراوانی داشت در متن قرآن جای ندارد. (بوکای، عهدین، قرآن و علم، مترجم: حبیبی، صص ۲۵۰-۲۵۱)

سید قطب نیز با طرح آیه‌ی «وَ اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ» (نور، آیه ۴۵)؛ «و خدا هر جنبنده‌ای را از آب آفرید» و آیه‌ی «وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ» (انبیاء، آیه ۳۰)؛ «و هر چیز زنده‌ای را از آب قرار داد» دو مطلب را از آن استفاده می‌کند یکی این که آب محل پیدایش حیات بوده است که (از دریا پیدا شد) و سپس انواع و اجناس از آن‌ها بوجود آمد، و دوم آن که عنصر اصلی در ترکیب موجودات زنده همان آب است. (معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ج ۶)



## یادکردن قرآن از حیوانات

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَ اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ «و خداوند هر جنبنده‌ای را از آبی آفرید؛ گروهی از آنها بر شکم خود راه می‌روند، و گروهی بر دو پای خود، و گروهی بر چهار پا راه می‌روند؛ خداوند هر چه را بخواهد می‌آفریند، زیرا خدا بر همه چیز تواناست!» (سوره نور، آیه ۴۵) در یک دسته بندی کلی قرآن کریم حیوانات را به اقسام زیر تقسیم کرده است.

۱. حیواناتی که بر شکم راه می‌روند (خزندگان)؛ «مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ»؛ «بر شکم خود راه می‌روند»

۲. آنان که بر روی دو پا راه می‌روند (پرنده‌گان موقعی که بر زمین فرود می‌آیند)؛ «مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ»؛ «گروهی بر دو پای خود راه می‌روند»

۳. حیواناتی که روی چهار دست و پا راه می‌روند (مهره‌داران)؛ «مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ»؛ «گروهی بر چهارپا راه می‌روند» این تقسیم بندی امروزه در علم زیست شناسی نیز به کار برده شده است. که این خود نشان دهنده انطباق نظریات علمی با آیات قرآن کریم می باشد. یادکردن قرآن از حیوانات به چند صورت انجام گرفته است:

۱- به صورت صریح و به اسامی خاص آن‌ها مانند بقره (گاو)، جمل (شتر)، غراب (کلاغ)  
 ۲- به آوردن اسامی وصفی و رمزی که بر انواع معینی از حیوانات دلالت دارد مانند دابة الارض (موریانه) دواب (چارپایان)، بدن (شتر قربانی) و جوارح (جانور شکاری)

۳- نام حیوان به همراه فرآورده و محصول آن، مثل نحل و عسل و زنبور عسل انعام (چارپایان) و



## گوشت و پوست و شیرشان

۴- به ذکر فرآورده و محصول حیوان اکتفا شده است مانند لؤلؤ و مرجان که محصول نرم تنانی به نام صدف است

از حیوانات در ۵۲ سوره ی قرآن و بالغ بر ۱۵۴ آیه شده است در یک تقسیم بندی کلی دیگر می توان همه ی حیواناتی را که در قرآن از آن ها ذکری به میان آمده به گروه های زیر تقسیم کرد:

الف) حیوانات اهلی کشاورزی = مثل گاو، گوسفند، بز، سگ، اسب، الاغ، قاطر و ... .

ب) حیوانات وحشی مانند گرگ، شیر ... .

ج) پرندگان مانند کلاغ، هدهد، بلدرچین و ... .

د) حشرات مانند زنبور عسل، ملخ، شپش، پشه، مگس، موریانه، عنکبوت ... .

هـ) حیوانات آبی مثل ماهی بزرگ و صدف. (رستمی، سیمای طبیعت در قرآن، صص ۳۰۵-۳۰۶)

اینک به بررسی چند نمونه از حیواناتی که در قرآن از آن ها ذکر شده می پردازیم. (رضایی اصفهانی، ص ۱۳۸۶)

## گیاهان در قرآن

یکی از دانش هایی که قرآن درباره آن مطالب ارزنده ای دارد گیاه شناسی است قرآن از زاویه خاصی به گیاهان نگاه کرده و آیات فراوانی درباره گیاهان، انواع و اجزای آن ها نازل شده است قرآن گیاه را نعمت خدا می داند و در توصیف سودمند بودن گیاهان آثار روانی و معنوی زیادی را برمی شمرد از نگاه قرآن گیاهان زینت زمین هستند. (حسینی، فرهنگ جهاد، سال چهارم، شماره ی سوم، ص ۱۵۳)

با مراجعه به آیاتی که در آن از میوه ها و گیاهان یاد شده است می توان به حکمت آن پی برد و به عبارتی دیگر هدف خداوند از بیان این آیات مواردی چون، یادآوری نعمت های الهی، برانگیختن



حس شکرگزاری، دعوت به تفکر و تدبیر در نشانه‌ها و قدرت خداوند و مواردی از این قبیل را می‌توان از علل ذکر گیاهان و میوه‌ها در قرآن برشمرد که در این‌جا به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم. (برای آگاهی بیشتر به تفسیر آیات مربوط مراجعه فرمائید.)

## ۱- یادآوری نعمت:

خداوند در آیات متعددی از قرآن در مقام تذکر و یادآوری نعمت‌ها که بر بنی‌اسرائیل ارزانی داشته است بود از «من»؛ «مَنْ» در لغت به قطرات کوچکی همچون قطرات شبنم است که بر درختان می‌نشیند و طعم شیرینی دارد. و بعضی گفته‌اند: طعم آن شیرین توأم با ترشی است. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، قرآن و آخرین پیامبر، ج ۱، صص ۲۶۴)

و «سلوی» یاد می‌کند سلوی در اصل به معنای آرامش است و برخی از لغت دانان و بسیاری از مفسران آن را یک نوع پرندۀ دانسته‌اند. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، صص ۲۶۳-۲۶۴)

من و سلوی دو غذای ویژه گیاهی و حیوانی است که در دوران چهل سال سرگردانی بنی‌اسرائیل در بیابان فرو فرستاده شد و از ارزش غذایی بالایی برخوردار است و در آیه‌ی ۶۱ سوره‌ی بقره، برتری آن نسبت به غذاهایی چون سبزیجات، خیار، عدس و ... بیان شده است. «أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ ...»

## ۲- دعوت به تعقل و تفکر:

خداوند در آیه‌ی ۹۹ سوره‌ی انعام، پس از ذکر میوه‌هایی چون انگور، زیتون و انار می‌فرماید: «به میوه‌ها و طرز رسیدنش بنگرید که در آن نشانه‌هایی از (عظمت خدا) برای افراد با ایمان است.» و یا در سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۴، ضمن یادآوری تنوع گیاهان، در حالی که از یک آبی سیراب می‌شوند و همچنین یادآوری ارزش غذایی مختلف آنان، آن را دارای نشانه‌هایی می‌داند برای کسانی که تعقل می‌کنند.





### ۳- یادآوری قیامت:

رویش گیاهان نمونه‌ای بسیار روشن از چگونگی برانگیخته شدن انسان‌ها در روز قیامت است این مطلب را در آیه‌ی «رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ» «زنده شدن مردگان نیز همین گونه است» (سوره ق، آیه ۱۱) تذکر می‌دهد و پس از بیان رویش گیاهان و باغ‌ها می‌فرماید: «كَذَلِكَ الْخُرُوجُ» «زنده شدن مردگان نیز همین‌گو»

### ۴- یادآوری ارزش‌های غذایی برخی میوه‌ها:

خداوند در قرآن با بیان اسامی برخی میوه‌ها به ارزش غذایی آنها که در علم غذانشناسی نیز اثبات شده، توجه می‌دهد مثل خرما، انگور، و حتی در برخی موارد به آن‌ها سوگند یاد کرده است. (رضایی اصفهانی، علوم مهر، صص ۹۷-۹۸)

مثل انجیر و زیتون: «وَالزَّيْتُونِ وَ الْزَّيْتُونِ»؛ «قسم به انجیر و زیتون» (تین، آیه ۱)

در قرآن کریم به مناسبت‌های گوناگون نام گیاهان و فرآورده‌های گیاهی ذکر شده است خداوند به انجیر و زیتون سوگند یاد می‌کند، بر بنی اسرائیل ترجیحین نازل می‌کند انگور و انار را از میوه‌ای بهشتی معرفی می‌کند، سخنی از موز و سدر در بهشت می‌آورد، برفراز سر یونس پیامبر کدو می‌رویاند و بیان می‌کند که چگونه بنی اسرائیل به یک نوع طعام قناعت نورزیدند و از آن (حضرت موسی) خیار، سبزی، سیر، عدس و پیاز را خواستند و هم‌چنین از انسان‌ها می‌خواهد به میوه‌ها آن‌گاه که پدید می‌آیند بنگرند و به نشانه‌های خدا پی ببرند. (رستمی، سیمای طبیعت در قرآن، صص ۲۸۶)

### ب. تأثیر قرآن بر کیهان‌شناسی

اگرچه قرآن یک کتاب کیهان‌شناسی نیست ولی بحث‌های فراوانی در مورد آسمان، زمین، جهان و طبیعت و ... در آن آمده است.



در قرآن کریم، بحث درباره‌ی جهان و طبیعت انسان، به طور استطرادی و تطفلی، (طفیل شدن، ناخوانده رفتن) به میان آمده است و شاید هیچ آیه‌ای نیابیم که مستقلاً و مستقیماً به ذکر آفرینش جهان و کیفیت وجود آسمان‌ها و زمین، پرداخته شده است. در موارد بسیار گفتگو از آفرینش جهان و انواع آفریده‌ها؛ برای آگاه نمودن انسان و رهنمونی اوست به عظمت الهی و سترگی حکمت‌هایی که خدا در آفرینش به کار برده است.

در پاره‌ای از موارد؛ نعمت‌های خدا در آسمان و زمین به تفصیل یادآوری شده است تا انگیزه‌ای باشد برای شکر و حق‌شناسی، بنابراین این آیات، همه جا ضمن این که اشاره‌ی به چگونگی آفرینش موجودات می‌کند. می‌خواهد خدا را به انسان نشان بدهد.

به عبارت دیگر لازم نیست که قرآن در یک مسئله علمی، حتماً نظریه داده باشد زیرا قرآن درصدد و جایگاه حل مسائل علمی نیست البته آن چه فرموده، حق است اگر اشاره‌ای به نکته‌ی علمی داشته و به راستی لفظ قرآن بر آن دلالت کند حق است و جای هیچ حرفی نیست. (مصباح یزدی، معارف قرآن، صص ۲۲۹-۲۲۸)

بنابراین ما در این مبحث با توجه به این که آیات کیهان‌شناسی و آیات مربوط به آسمان‌ها و زمین زیاد است به بررسی چند نمونه از آیات مربوط به زمین و حرکت زمین می‌پردازیم.

## ۱. زمین

«در مورد خود زمین ویژگی‌هایی در قرآن ذکر شده است که بیشتر ناظر به منافع انسان بر روی زمین است مثل آیه‌ی «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا...»؛ «زمین را برای شما بستر آرامش قرار داد.» (بقره، آیه ۲۲) فراش یعنی بستر، جای راحتی و استراحت انسان، اشاره است به آن که خداوند زمین را چنان آفریده است که شما در آن به راحتی زندگی کنید. و آیات دیگر مثل «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا...»؛ «همان خداوندی که زمین را برای شما محل آسایش قرار داد» (طه،



آیه ۵۳) و «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا»؛ «آیا زمین را محل آرامش شما قرار ندادیم»- (نبا، آیه ۶) و «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بَسَاطًا»؛ «و خدا زمین را برای شما بستر آرامش قرار داد» و ... و نیز همین مضمون را دارد.» (نوح، آیه ۱۹) اما در مورد حرکت زمین به آیات متعددی می توان اشاره کرد که در ابتدا آن آیات را فهرست وار برمی شماریم:

- آیات زیر در مورد حرکت وضعی زمین مورد استناد واقع شده است.

مرسلات، ۲۵- الشمس، ۶- نمل، ۸۹- نبا، ۷- نحل، ۱۵- انبیاء، ۳۱- لقمان، ۱۰.

- آیات زیر در مورد حرکت انتقالی زمین مورد استناد واقع شده است

ملک، ۱۵- مرسلات، ۲۵- الشمس، ۶- نمل، ۸۹- فصلت، ۱۱.

- آیات زیر در مورد حرکت های دیگر زمین مورد اشاره واقع شده است

زخرف، ۱۰- طه، ۵۳- بقره، ۲۲- نبا، ۶.

اینک به بررسی برخی از آیات می پردازیم.

۱. «وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَمْدًا وَهِيَ تَمْرٌ مَرَّ السَّحَابِ» «و می بینی کوه ها را و گمان می کنی

که ایستاده است، درحالی که آنها مانند ابرها در حرکت هستند.» (نمل، آیه ۸۸) (رضایی اصفهانی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ص ۱۸۴)

صاحب تفسیر نمونه می نویسد «قراین فراوانی در آیه وجود دارد که تفسیر دیگری را تأیید می کند و آن این که آیه از قبیل آیات توحید و نشانه های عظمت خداوند در همین دنیاست و به حرکت زمین که برای ما محسوس نیست اشاره می کند.

مسلماً حرکت کوه ها بدون حرکت زمین هایی دیگر که به آن ها متصل است معنا ندارد به این ترتیب معنای آیه چنین می شود: زمین با سرعت حرکت می کند همچون حرکت ابرها، طبق



محاسبات دانشمندان امروز، سرعت سیر حرکت زمین به دور خود نزدیک به ۳۰ کیلومتر در هر دقیقه است سیر آن در حرکت انتقالی به دور خورشید از این هم بیشتر است.

به هر حال آیه فوق از معجزات علمی قرآن است زیرا حرکت زمین توسط گالیله ایتالیایی و کپرنیک لهستانی در حدود قرن ۱۷ میلادی کشف شد در حالی که قرآن حدود هزار سال قبل از آن سخن گفته است. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۵، صص ۵۶۸-۵۶۹)

برخی از نویسندگان معاصر نیز از آیه فوق حرکت زمین را استفاده کرده‌اند و می‌گویند پیداست که سرعت ابر اشاره به سرعت زیاد زمین است همان گونه که می‌گوییم: فلانی مثل باد حرکت می‌کند. (اصفهانی، همان، ص ۱۸۵)

استاد حسین نوری همدانی نیز همین آیه (نمل، آیه ۸۸) را اشاره به حرکت کوه‌ها و زمین می‌داند. (نوری همدانی، دانش عصر فضا، ص ۳۵)

اثبات حرکت انتقالی زمین (حرکت زمین به دور خورشید) با آیه (نمل، ۸۸) مناسبت دارد چرا که کوه‌ها را به ابر تشبیه کرده است و ابر حرکت انتقالی به دور زمین دارد ولی حرکت وضعی به دور خود ندارد پس حرکت وضعی زمین از این تشبیه قرآن استفاده نمی‌شود و لذا تفسیر نمونه می‌گوید: این آیه با حرکت دورانی زمین مناسبت ندارد. (رضایی اصفهانی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ص ۱۸۶)

۲. «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا» (زخرف، آیه ۱۰)؛ «و اوست که زمین را بر شما گهواره قرار داد.» و همین مضمون در سوره‌ی طه، آیه ۵۳ و نبأ، آیه ۶، (مهادا) آمده است و نیز در سوره‌ی بقره آیه‌ی ۲۲ می‌فرماید: «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا» (بقره، آیه ۲۲)؛ «آن که زمین را بر شما بستر آرامش قرار داد.»

برخی از نویسندگان و صاحب نظران از تعبیر (مهادا) حرکت زمین را استفاده کرده‌اند و می‌نویسند



چه تشبیه جالبی: قرآن زمین را مانند گهواره توصیف می‌کند همان‌طور که می‌دانید، از ویژگی‌های گهواره این است که در عین این که حرکت می‌کند، موجب ناراحتی و رنجش کودک نمی‌شود بلکه سبب استراحت و آسایش اوست. (نجفی، مطالب شگفت‌انگیز قرآن، صص ۳۵-۳۶)

سید هبه‌الدین شهرستانی نیز آیه فوق (زخرف، ۱۰) را دلیل حرکت زمین می‌داند و تشبیه زمین به گهواره را از جهت حرکت آرام آن‌ها و این که هر دو باعث رشد و نمو بچه در گهواره و انسان در زمین می‌شود می‌داند. (رضایی اصفهانی، همان، ص ۱۸۷)

۳. «وَ الْأَرْضِ وَ مَا طَحَاهَا» (شمس، آیه ۶)؛ «سوگند به زمین و آنکه آن را بگسترده».

«وَ الْأَرْضِ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا» (نازعات، آیه ۳۰)؛ «و زمین را پس از آن گسترد».

راغب در مفردات می‌نویسد: معنای لغت «طحو» مثل لغت «دحو» است و آن توسعه چیزی و حرکت دادن آن است و در جای دیگر در مورد لغت «دحا» می‌گوید حرکت دادن (زمین) از محل خود است.

صاحب تفسیر پرتوی از قرآن با استفاده از معنای لغوی «طحو» نتیجه می‌گیرد که آیه بر حرکت وضعی و انتقال زمین دلالت دارد. (طالقانی، پرتوی از قرآن، ج ۲، ص ۱۱۰)

و اگر به علم جدید مراجعه کنید که در مورد حرکت‌های زمین چه می‌گوید متوجه می‌شویم که دقیق‌ترین وصف را در مورد زمین با کلمه «دحو» به کار برده است چراکه زمین یک حرکت وضعی و یک حرکت انتقالی دارد.

در مقدمه کتاب اعجاز قرآن علامه طباطبایی حرکت وضعی زمین از آیه ۳۰ سوره نازعات استفاده شده و آمده است. هزار سال پیش از آن که گالیله از حرکت زمین به دور خود سخنی بگوید... قرآن به صراحت از چرخش زمین بحث کرده است (نازعات، آیه ۳۰) سید هبه‌الدین شهرستانی معتقد است اولین کسی که آیه ۳۰ سوره نازعات را اشاره به حرکت زمین دانست علامه سید محمد



حسین مرعشی شهرستانی در رساله «موائد» بود که به زبان فارسی منتشر شده است. (رضایی اصفهانی، پژوهش در اعجاز علمی قرآن، ص ۱۸۹)

صاحب تفسیر نمونه کلمه (طحاها) را به معنای گستردن زمین و خروج آن از زیر آب می‌داند ولی با ذکر معنای «راندن» می‌گوید که برخی معتقدند این تعبیر اشاره اجمالی به حرکت انتقالی و وضعی زمین دارد و این احتمال را رد نمی‌کند. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۴۴)

۴. «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا» «و او خدایی است که زمین را برای شما مرکبی راهوار و رام شده قرار داد تا بتوانید در روی آن راه‌پیمایی کنید...» (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۴۴)

صاحب تفسیر نمونه می‌نویسد: «ذلول» به معنای رام تعبیر جامعی در مورد زمین است چراکه زمین با حرکت‌هایی متعدد و سریعی که دارد آن چنان رام به نظر می‌رسد که گویی ساکن است و کلمه مناكب جمع منكب (بر وزن مغرب) به معنای شانه است گویی انسان پا بر شانه زمین می‌گذارد و چنان زمین آرام است که می‌تواند تعادل خود را حفظ کند. (مکارم شیرازی، همان، ج ۲۴، ص ۳۳۷)

استاد مصباح یزدی در مورد آیه فوق می‌نویسد: «نکته‌ای که در آیه اخیر به آن تکیه شده این است که زمین زیر پای آدمی، رام است و چون مرکبی راهوار و از آن می‌توان دریافت که زمین دارای حرکت انتقالی است زیرا «ذلول» به معنای شتر راهوار است.» (مصباح یزدی، معارف قرآن، ص ۲۵۳)

برخی از نویسندگان معاصر مثل گودرز نجفی (نجفی، مطالب شگفت‌انگیز قرآن، ص ۳۴) و نویسنده مقدمه اعجاز قرآن (طباطبایی، اعجاز قرآن، ص ۱۳) نیز این آیه را اشاره به حرکت انتقالی زمین دانسته‌اند.



۵. «والجبال اوتاداً» (نبأ، آیه ۷)؛ «و در زمین کوه‌های استوار افکند تا شما را نجنباند.»

و هم‌چنین سوره‌هایی چون: (نحل، آیه ۱۵، و نیز سوره‌ی انبیاء، ۱۳، و لقمان، آیه ۱۰ همین مضمون را دارد.) برخی از نویسندگان معاصر، با استناد به آیه‌ی فوق حرکت وضعی زمین را از قرآن استفاده کرده‌اند و در مورد آیه‌ی اول می‌نویسند همان‌طور که می‌دانیم چیزی را می‌خ می‌کوبند که در حرکتش ترس از متلاشی شدنش باشد. و سپس با اشاره به سخنان ژرژ کاموف که می‌گوید، قسمت عمده‌ی هر کوهی زیر سطح زمین قرار دارد می‌نویسند.

«چه جالب قرآن ۱۴ قرن پیش پرده از روی این راز بزرگ برداشته و کوه‌ها را میخ‌های زمین معرفی کرده است، در مورد آیه دوم می‌نویسد: احتمالاً آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی نحل نیز اشاره به حرکت وضعی زمین دارد.» (نجفی، مطالب شگفت‌انگیز قرآن، صص ۳۶-۳۷)

اما نتیجه‌ای که می‌توان گرفت در مجموع ۵ آیه‌ای که مورد بررسی قرار گرفت و با توجه به اشکالاتی که به دلالت برخی آیات وارد شد، این است که اجمالاً حرکت زمین مورد پذیرش قرآن کریم بوده است هرچند که این آیات به حرکت‌های متفاوت زمین اشاره می‌کند و همه آن‌ها یک حرکت خاص را نمی‌گویند.

## بررسی چند دیدگاه

### ۱- خبر دادن قرآن از حرکت زمین

هرچند عظمت قرآن را می‌رساند ولی اعجاز علمی قرآن محسوب نمی‌شود چراکه افرادی مثل فیثاغورس، ارشمیدس، و ... نیز قبل از بطلمیوس قائل به حرکت زمین بوده‌اند اعجاز علمی وقتی صادق است که نظریه‌ای را قرآن ابراز کند و کسی نتواند مثل و مانند آن‌را به صورت عادی بی‌آورد در حالی که نظریه حرکت زمین قبل از قرآن آورده شده بود ولی مشهور نبود. هرچند این مطلب ضرر به عظمت قرآن نمی‌زند چراکه قرآن در عصری که مشهور دانشمندان بودند شجاعانه و با



صراحت برخلاف آن سخن گفت و مطالب علمی حق و صادقی را به جهان عرضه کرد که قرن‌ها بعد به صورت قطعی به اثبات رسید چراکه کسانی که با توجه به آیات فوق (نبا، ۷، نحل، ۱۵) زمین را دارای حرکت وضعی یا انتقالی دانستند با توجه به این که یکی از حرکت‌های زمین، حرکت پوسته‌ی جامد زمین است که گاهی باعث وجود زلزله می‌شود و از نظر قرآن خود کوه‌ها در حال حرکت هستند (نمل، آیه ۸۸)

پس تصریح صاحب نظران به حرکت وضعی و استناد آن به آیات فوق صحیح به نظر نمی‌رسد.

## ۲- تعداد ارض

از ظاهر آیات بر می‌آید که عدد ارض، یکی است و در هیچ آیه‌ای نفرموده است ارضین تنها در یک آیه احتمال تعدد ارض، به چشم می‌خورد: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ» (طلاق، آیه ۱۲)؛ «خداست آن که آفرید هفت آسمان را و از زمین نیز همانند آنان را و امر او (عالم) بین آنها تردد دارد.» اما در همین آیه نیز می‌بینیم که باز تعبیر «ارضین» به کار نرفته است؛ بنابراین دلالت قطعی بر تعدد زمین ندارد و معلوم نیست که «هماندی» آسمان و زمین در این آیه؛ در چیست: از نظر عدد است یا عناصر یا از نظر اتقان ممکن است همانندی [در آفرینش] باشد که از این آیه فهمیده می‌شود: «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُتُورٍ» (ملک، آیه ۳)؛ «همان کسی که هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفرید در آفرینش خداوند رحمان هیچ شکاف و عیبی نمی‌بینی بار دیگر نگاه کن آیا هیچ شکاف و خللی مشاهده می‌کنی؟»

باری، در آیه‌ی ۱۲ سوره طلاق مورد بحث احتمال تعدد زمین، ضعیف است زیرا در سایر موارد در قرآن نیز همه‌جا ارض را مفرد به کار برده است؛ اگر چه احتمال تعدد را هم نمی‌توان نادیده گرفت





به‌ویژه که در برخی از دعاها در کلام معصوم (علیهم السلام) آمده است: «...والارضین السبع» هر چند در این مورد هم نمی‌توان گفت منظور امام، هفت کره‌ی زمین بوده است بلکه ممکن است منظور هفت گانه زمین باشد زیرا زمین مجموعه قطعات خشکی است که از آب بیرون زده است ولی همین تقسیم نیز، حدّ و مرز مشخصی ندارد چرا که آسیا و اروپا دو قاره هستند با این که مرز آبی ندارند، چنان که در گذشته زمین را هفت بخش می‌کردند و «اقالیم سبعة» می‌نامیدند آنچه در نهایت باید تأکید کرد این است که بهر صورت همه‌ی این‌ها صرف احتمال و استظهار و دریافت است، و در هیچ‌سو نظر قطعی داد. (مصباح یزدی، معارف قرآن، صص ۲۴۰-۲۴۱)

### ۳- زمان خلقت آسمان و زمین

«إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ»؛ «همانا پروردگار شما «الله» است؛ همان که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید سپس بر عرش قرار یافت. (اعراف، آیه ۵۴) منظور از شش روز چیست؟»

در میان بنی اسرائیل و اهل کتاب، بویژه یهود، این مطلب شهرت داشت که خدا، آفرینش را از یک شنبه آغاز و در جمعه به پایان برد و شنبه را به استراحت پرداخت از همین رو، ظاهراً به آن روز «سُبَّات» می‌گویند و ظاهراً «سَبْت» در اصل، به همین معناست؛ و لذا این روز «شنبه» را تعطیل می‌کنند و این مسأله در تورات نیز مطرح شده است. ظاهراً این احتمال خیلی بعید است زیرا روزها از نظر علم جغرافیا عبارتند از: مدت حرکت زمین به دور خودش (حرکت وضعی) و در لغت گاه روز را در برابر شب بکار می‌بریم که در عربی «نهار» می‌گویند و اعم است از روز تنها و شبانه روز.

قبل از پیدایش زمین و خورشید و آسمان تصوّر روز ممکن نمی‌بود. و شنبه و یک‌شنبه‌ای در کار نبود اگر نصّ قاطعی نیز در این مورد داشتیم، در نهایت می‌توانستیم بگوئیم که: روز در این مورد یعنی زمانی به اندازه‌ی بیست و چهار ساعت، ولی چنین نصّی نداریم. بویژه با ملاحظه‌ی این



معنا که روز «یوم» در قرآن به معنای دیگری هم بکار رفته است.

۱. «... قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ»؛ (یوسف، آیه ۵۴) «تو امروز نزد ما جایگاه والا داری و مورد

اعتماد هستی. «آیا این بدان معنی است که فقط امروز هستی و فردا دیگر نیستی؟

۲. «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ

إِقَامَتِكُمْ ...» «و خدا برای شما از خانه‌هایتان محل سکونت [و آرامش] قرار داد؛ و از پوست

چهارپایان نیز برای شما خانه‌هایی قرار داد که روز کوچ کردن و روز اقامتان، به آسانی می‌توانید

آنها را جا به جا کنید...» (نحل، آیه ۸۰)

می‌فرماید که شما چادرها و مسکن‌های سبکی (از پوست و امثال آن) در روز سفرتان و در روز

اقامت و سکونتتان، درست می‌کنید. آیا منظور از یوم این آیه یعنی درست در ۲۴ ساعت از سفر یا

حضر؟ پیداست که منظور زمان و هنگام سفر یا حضر است بویژه با توجه به طول مدت سفر در آن

روزگاران، پس قرآن، زندگی مخاطبان خود در این آیه را به دو بخش: روز سفر، روز حضر تقسیم

کرده است.

۳. «وَأِنْ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ»؛ «یک روز نزد پروردگارت همانند هزار سال از

سال‌هایی است که شما می‌شمردید» (حج، آیه ۴۷)

۴. «تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ»؛ «فرشتگان و روح به سوی او

عروج می‌کنند در آن روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است» (معارج، آیه ۴)

آیا در آنجا هزار روز در این جا پنجاه هزار بیست و چهار ساعت مورد نظر بوده است یا منظور نشان

دادن طولانی بودن زمان عروج و عظمت آن است هر دو احتمال صحیح است؛ و احتمال اول نیز

بی‌جا نیست و ممکن است دقیقاً پنجاه هزار سال طول کشد نه یک دقیقه کم نه یک دقیقه زیاد یا



در آیه قبل دقیقاً هزار سال یا مشابه چهار آیه‌ای که ذکر شد، در نهج‌البلاغه (درباره‌ی شیطان آمده است): «قَدْ عَبْدَ اللَّهُ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ لَا يُدْرِي أَمْ مِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الْآخِرَةِ»، «شیطان ۶ هزار

سال خدا را عبادت کرده که نمی‌توان دانست از سال‌های دنیای ما یا از سال‌های اخروی است.» باری از بررسی این همه می‌توان گفت: احتمال این که منظور از شش روز، شش دوره‌ی خلقت باشد بعید نیست اما این شش دوره چگونه بوده است و به چه اعتبار تقسیم شده است؛ چیزی از آیات و [روایات] به دست نیاورده‌ایم.

آن چه کم و بیش از آیات می‌توان دریافت؛ این معناست که برای خلقت آسمان دو روز برای زمین دو روز برای «اقوات زمین (اقوات = جمع قوت، روزی‌ها و توشه‌ها)»، چهار روز تعیین فرموده است: «فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ»، «به پایان برد (آفرینش) آن هفت آسمان را در دو روز»

(فصلت، آیه ۱۲)

«قُلْ أُو۟سِرُوا۟ لَكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ...»، «بگو آیا به خدایی که زمین را دو روزه

آفرید کفر می‌ورزید.» (فصلت، آیه ۹)

«... وَ قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ»، «مواد غذایی آنرا مقدر فرمود این ها همه در

چهار روز بود درست به اندازه نیاز تقاضاکنندگان» (فصلت، آیه ۱۰)

می‌توان احتمال داد که منظور از دو روز، در آفرینش آسمان، دو مرحله‌ی خلقت باشد در یک مرحله به صورت گاز یا دود و مرحله‌ی بعد به صورت آسمان هفت‌گانه اما این که شش روز به چه اعتباری است، به طور دقیق و درست نمی‌توان دریافت اما آن چه به احتمال قوی می‌توان گفت این که شش روز به معنای شش بیست و چهار ساعت نیست. (مصباح یزدی، معارف قرآن کریم، ج ۳- ۱، صص ۲۴۲-۲۴۳) پس با توجه به بررسی چند نمونه از آیات کیهان‌شناسی به این نتیجه



می‌رسیم که قرآن بر این علم تأثیر داشته است و بسیاری از سؤالاتی که در ذهن بشر وجود داشته از جمله این که زمان خلقت آسمان و زمین چگونه بوده است و سؤالاتی از این قبیل را پاسخ گفته است.

### ج. تأثیر قرآن در زمین‌شناسی

با توجه به این که مطلب در مورد تأثیر قرآن بر علم زمین‌شناسی زیاد است ما نیز به دلیل محدودیت زمانی و گستردگی موضوع، به ذکر نمونه‌ای از آیاتی که به موضوع مورد نظر توجه دارد می‌پردازیم و اینک به بررسی آیه‌ای از قرآن که در مورد آفرینش کوه‌ها سخن گفته و آن را نیز به طور اجمالی می‌پردازیم.

قرآن مجید در سوره‌های متعددی درباره‌ی آفرینش کوه‌ها سخن گفته و راز خلقت و اسرار وجود آن‌ها را با تعبیرات گوناگونی بیان کرده است از بین رازها و حکمت‌های آفرینش کوه‌ها بیشتر روی استقرار و آرامشی که در پرتو کوه‌ها نصیب ساکنان زمین شده است تکیه کرد و وجود آن‌ها را مانع از پدید آمدن حرکات ناموزون و اضطراب و نوسان معرفی می‌نماید (سبحانی، قرآن و اسرار آفرینش ص ۹۳) قرآن در سوره‌های گوناگون با عبارات متعدّد (نحل، آیه ۱۵ و انبیاء، آیه ۳۱ و لقمان، آیه ۱۰) می‌فرماید:

«وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ...» (نحل، آیه ۱۵)؛ «و در زمین کوه‌های استواری افکند مبادا که شما را بلرزاند» و گاهی این حقیقت را به عبارت دیگر بیان می‌کند و می‌فرماید: «والجبال اوتاداً» (نبا، آیه ۷)؛ «کوه‌ها را میخ‌های زمین قرار دادیم.»

یکی از معجزات بدیع و تازه‌ی قرآن که علم نیز به آن دست یافته است. ناظر، همین آیه‌ای است که نظام این عالم و وزن و حساب در هر چیز که دنیا نیاز به آن دارد را روشن نموده و به اثبات



رسانیده که کواکب و عناصر در گردش‌اند و میزان مناسبی برای آن‌ها مقرر شده است.

### عوامل لرزش و اضطراب زمین

در علم زمین‌شناسی برای کره‌ی زمین دارای ۱۴ تا ۱۶ حرکت مختلف است. (سبحانی، قرآن و اسرار آفرینش، ص ۱۱۲) که بعضی مربوط به داخل کره‌ی زمین و اکثراً نسبت به کرات دیگر انجام می‌شود در این‌جا به ذکر حرکات عمده‌ی آن می‌پردازیم.

الف: حرکت وضعی ب: حرکت انتقالی ج: حرکت هلیسی (رضایی اصفهانی، علوم مهر، ص ۱۶۵)

«حرکت وضعی عبارت است از چرخش زمین به دور خود یعنی زمین در هر ۲۴ ساعت یک‌بار از مغرب به مشرق به دور محور خود می‌چرخد و شب و روز به‌وجود می‌آید و حرکت انتقالی عبارت است از چرخش زمین به دور خورشید یعنی زمین با حرکت انتقالی سریع خود که سرعت آن ۱۷۰۰۰۰ کیلومتر در ساعت است به دور خورشید می‌چرخد حرکت هلیسی عبارت است از این که چون منظومه‌ی شمسی در هر ثانیه ۲۰ کیلومتر در فضا و به قصد نامعلومی به دنباله ستاره‌ی «wega» وگا «حرکت می‌کند کره‌ی زمین مجبور است سرعت حرکت وضعی و انتقالی خود را چنان ترتیب دهد تا از کاروان نامبرده عقب نماند و پیشروی نیز ننماید، به‌طور مسلم این نوع حرکت سریع زمین و بالاخص حرکت وضعی آن، در تماس با هوای مجاور آن و در برخورد ملکول‌های هوا با سطح کره آن چنان حرارتی تولید می‌کند که برای مشکل ساختن حیات بر روی زمین کافی است این مشکل زمانی پیش می‌آید که هوای مجاور زمین همراه خود زمین حرکت نکند ولی اگر هوای مجاور زمین پایه‌پای خود زمین حرکت کند حتماً چنین خطری پدید نخواهد آمد از این رو وجود کوه‌ها و پستی و بلندی‌های زمین در حرکت «هوای مجاور» همراه زمین، نقش مؤثری دارند؛ زیرا در پرتو فواصل رشته‌کوه‌ها و پستی و بلندی‌های آن که قشر جامد زمین را به صورت سرزمین شخم‌زده درآورده است و هوای مجاور که با زمین تماس دارد در میان کوه‌ها



حبس می‌شود و پستی و بلندی‌های مختلف زمین که حتی در برخی از نقاط به ۸ کیلومتر می‌رسد هوای چسبنده به آن با آن حرکت می‌کند و هر دو در مسیر واحدی پایه‌پای یکدیگر به گردش خود ادامه می‌دهند و شاید آیه‌ی «وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ...» (نحل، آیه ۱۵): «و در زمین کوه‌های ثابت و محکمی افکند تا شما را نلرزاند»، اشاره به این راز بزرگ باشد که در سایه‌ی کوه‌ها بوجود می‌آید. (سبحانی، قرآن و اسرار آفرینش، ص ۹۴)

ممکن است این حرکات ناموزون که کوه‌ها مانع از بروز آن است بخاطر جاذبه‌ی نیرومند ماه باشد که می‌تواند در پوسته‌ی زمین جزر و مدی مانند جزر و مد دریا بوجود آورد و همواره در حرکت و اضطراب باشد ولی کوه‌ها مانع بروز این نوع حرکات ناموزون است. (همان، ص ۹۵) زیرا کوه‌ها در حقیقت در حکم یک زره‌ی محکم فولادین هستند که دور تا دور زمین را احاطه کرده و با توجه به ارتباط و پیوندی که از زیر به هم دارند یک شبکه‌ی نیرومند سرتاسر را تشکیل می‌دهند. (تفسیر نمونه، جلد ۲۶، ص ۱۷، همو، قرآن و آخرین پیامبر، ص ۱۸۵)

عامل سوم این لرزش‌ها مواد مذابی است که هسته‌ی مرکزی زمین را تشکیل می‌دهد و در دل زمین مملو از گازهای متراکمی است که با شدت هرچه تمام‌تر بر آن فشار می‌آورد و موجب زلزله‌های خطرناک یا ضررهای جبران‌ناپذیر می‌شود به عقیده‌ی گروهی از دانشمندان، زلزله نتیجه‌ی حرارت مواد مذاب و گازهای درونی زمین است که با شدت خارج می‌شوند در این صفحه متلاطم یگانه‌عاملی که مانع متلاشی شدن قطعات زمین می‌گردد همان کوه‌هاست رشته‌کوه‌های سنگین که در اعماق زمین فرو رفته و قطعات زمین را در برگرفته‌اند آن‌ها را به هم اتصال می‌دهند و بسان میخ‌ها که قطعات تخته را به هم متصل می‌سازند و از انفکاک و جدایی آن جلوگیری می‌کنند و قطعات زمین را از پاشیدگی باز می‌دارند. شاید آیه‌ی «وَالْجِبَالُ أوتاداً» (نبأ، آیه ۸) اشاره به همین حقیقت داشته باشد که بیان گردید. (سبحانی، قرآن و اسرار آفرینش، ص ۹۶)



امیرمؤمنان(علیه السلام) در ستایش و بیان عظمت کاخ آفرینش چنین می‌فرماید: «وَوَدَّ بِالصُّخُورِ مِيدَانَ أَرْضِهِ»؛ «بوسیله ی کوه ها، اضطراب و لرزش زمین به آرامش تبدیل شد» (دشتی، نهج البلاغه، خطبه ی ۱، ص ۳۲) و در جای دیگر می‌فرماید: «وَعَدَلَ حَرَكَاتِهَا بِالرَّاسِيَّاتِ مِنْ جَلَامِيدِهَا» «و حرکات زمین را با صخره‌ای عظیم و تپه‌های کوه‌های بلند نظم داد.» (همان، خطبه ی ۹۱، ص ۱۶۷)

علامه طباطبائی می‌نویسد این که کوه‌ها را میخ خوانده شاید از این جهت باشد که پیدایش عمده ی کوه‌های روی زمین از عمل آتشفشان‌های تحت الارض است که یک نقطه ی زمین را می‌شکافد و مواد مذاب زمین از آن فوران می‌کند و به اطراف آن نقطه می‌ریزد و به تدریج اطراف آن نقطه بالا می‌آید تا به صورت میخی که روی زمین کوبیده باشند درآید و باعث آرامش فوران آتشفشان زیر زمین گردد و اضطراب زمین از بین برود. (طباطبائی، تفسیر المیزان، ذیل آیه سوره ی نباء)

در مجمع‌البیان آمده است که خداوند متعال می‌توانست با چیزی غیر از کوه‌ها زمین را در مقابل زلزله حفظ کند ولی کوه‌ها برای درک مردم مناسب‌ترند و توجه و دقت آنان را بهتر به خود جلب می‌کند. (طبرسی، مجمع‌البیان، مترجم: کرمی، ج ۳، ص ۱۲) اگر این استحکامات کوه‌های سنگین نبود و اگر این میخ کوبی و تخته بندی در کار نبود قطعات زمین از هم می‌گسیخت و از هم می‌ریخت. (کمره‌ای، زمین، آسمان در نهج البلاغه، ص ۸۸) و در آیه ی «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا» «آیا زمین را بستر قرار ندادیم؟» (نبأ، آیه ۶) قرآن زمین را به گهواره‌ای که قطعات آن بوسیله ی کوه‌ها که بسان میخ‌اند و به هم پیوسته‌اند و سنگینی آن‌ها باعث اعتدال حرکات آن‌ها گردیده است تشبیه کرده است و در آیه ی بعدش «والجبال اوتاداً»؛ ضمن تشبیه کوه‌ها به میخ به



ریشه‌های آنها اشاره می‌کند و این نیز یکی از معجزات علمی قرآن است. (رضایی اصفهانی، علوم مهر، ص ۱۶۹)

ژرژگا موف استاد دانشگاه واشنگتن می‌نویسد وقتی به رشته کوه‌ها می‌نگریم که هزاران متر از دشت‌های اطراف مرتفع‌ترند بیشتر به این فکر می‌افتیم که آیا این‌ها صرفاً توده‌ی سنگی عظیم هستند که مانند تپه‌های مصنوعی روی زمین ریخته شده‌اند؟ نظریه‌ی سطحی بودن کوه‌ها در زمین‌شناسی یک قرن پیش از نظریه‌های عمومی بود. و اخیراً به این موضوع پی برده‌اند که بخشی از هر کوه زیر سطح زمین قرار دارد در حالی که قرآن ۱۴ قرن پیش پرده از این راز بزرگ برداشته و کوه‌ها را میخ‌های زمین معرفی کرده است تا اجزایش در حال حرکت از هم متلاشی نشوند. اما دلیل دیگر بر این که کوه‌ها میخ‌های زمین‌اند این است که آن را به صورت مه‌د (پرورشگاه) کامل درآورده‌اند فعل جَعَلَ (قرار دادن) در آیه اشاره به این دارد که زمین با میخ‌کوب شدن بوسیله‌ی تکوین مستمر کوه‌ها از اضطراب و زلزله و انفجار به سکون و آرامش درآمده است. (نجفی، مطالب شگفت‌انگیز در قرآن، ص ۳۶)

#### د. تأثیر قرآن بر علوم پزشکی

قرآن در بیش از ۷۰۰ آیه ماده علم را به کار برده و بارها مسلمانان را دعوت به تفکر و تعمق در پدیده‌های طبیعت کرده است. (همو، دانش مهر، ص ۱۱۸)

بطوری که در آن حدود ۷۵۰ آیه در زمینه خداشناسی از راه عوامل طبیعی گرد آمده است. (گلشن، قرآن و علوم طبیعت، ص ۵۰)

اما در کنار این دعوت عمومی به دانش موارد خاصی نیز وجود دارد که انسان را بطرف شاخه‌های علوم پزشکی متمایل می‌کند و شاید یکی از علل عمده توجه مسلمانان به علوم پزشکی همین آیات باشد برخی از این آیات عبارتند از:





الف. دعوت انسان به تفکر و دقت در منشأ پیدایش انسان و مراحل خلقت او مثل «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ» (طارق، آیه ۵) «انسان باید بنگرد که از چه چیز آفریده شده است.»

«إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ» (انسان، آیه ۲)؛ «ما انسان را از نطفهٔ مختلطی آفریدیم و او را می‌آزمائیم.»

ب. دعوت انسان به تفکر در ساختمان وجودی حیوانات مثل «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ»؛ (غاشیه، آیه ۱۷) «آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شد؟»

ج. دعوت به شناخت غذاها: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ»؛ (عبس، ۲۴) «پس انسان به غذای خویش بنگرد.»

د. حرام کردن بعضی از خوردنی‌ها مثل گوشت خوک و مردار و شراب که موجب برانگیختن حس کنجکاوای مسلمانان برای پی بردن به حکمت آن احکام می‌شود.

هـ. برخی از احکام عبادات مسلمانان با مسأله سلامت و بیماری مرتبط است و پزشکی می‌تواند در تشخیص این موضوعات کمک شایانی به فقه (احکام عبادت) نماید مثلاً روزه بر انسان سالم در ماه مبارک رمضان واجب است اما بر انسان بیماری که روزه برایش ضرر دارد یا موجب شدت بیماری او می‌شود واجب نیست... (گلشن، همان، ص ۳۱۳)

در قرآن کریم از برخی امور یاد شده که دارای جنبه تعبدی و دینی و جنبه بهداشتی است. یعنی برخی از احکام دینی که در قرآن بدان‌ها تصریح شده دارای فواید پزشکی و بهداشتی است و رعایت آن‌ها باعث جلوگیری از بیماری‌های زیاد می‌شود. یعنی این احکام دارای مصلحت‌ها و حکمت‌هایی بوده که با پیشرفت علوم پزشکی بدان‌ها پی‌برده‌ایم و به عبارت دیگر قرآن به برخی نکات اشاره می‌کند که علوم پزشکی و عقل آدمیان در صدر اسلام آن‌ها را کشف نکرده بود و این



خود نوعی اعجاز علمی قرآن محسوب می‌شود.

در این جا به اختصار به برخی از آیات و حکمت‌های آن اشاره می‌کنیم و به یک نمونه از بهداشت غذایی اسلامی می‌پردازیم:

## ۱- بهداشت غذایی

### الف) دعوت به غذاهای پاک و پاکیزه (طیب)

«غذای طیب به چیزهای خوراکی پاک و پاکیزه گفته می‌شود که انسان از خوردن آن‌ها لذت می‌برد. قرآن کریم توجه خود را فقط معطوف به تحریم خبثات ننموده بلکه مردم را به غذاهای مفید و مؤثر در سلامتی راهنمایی کرده است و در این راستا می‌فرماید: «يَسْئَلُونَكَ مَاذَا أَحَلَّ لَهُمْ قُلْ أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ» (مائده، آیه ۴؛ و همین مضمون در اعراف، آیه ۳۳ و مائده، آیه ۸۷ و نحل آیه ۵)؛ «از

تو می‌پرسند چه چیزهایی برایشان حلال شده است بگو همه پاکیزه‌ها بر شما حلال گردیده.» خدا در قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ» (بقره، آیه ۱۷۲، و نیز همین مضمون در مائده ۴-۵، اعراف، آیه ۱۵۷-۱۶۰ و مؤمنون، آیه ۵۱)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از غذای حلال و پاکیزه که ما نصیب شما کردیم بخورید.»

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا» (بقره، آیه ۱۶۸، مائده، آیه ۸۸، و همین مضمون در انفال، آیه ۶۹ و نحل، آیه ۱۴۴)؛ «ای مردم از آن چه در زمین است حلال و پاکیزه را تناول کنید» توصیه قرآن به غذای طیب و حلال تأثیرات زیادی در بهداشت جسم و روان انسان دارد و این مطلب از خدمات بزرگ قرآن و اسلام به بشریت است.

### ب) ممنوعیت غذاهای غیر بهداشتی (خبیث)

خبثت جمع «خبیث» به چیزهایی گفته می‌شود که پلید است یعنی امور پست و فاسد و متعفن



بطوری که طبع انسان آن را نمی‌پسندد.

قرآن کریم در برخی آیات به صورت کلی می‌فرماید: «وَ يَحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يُحَرَّمُ عَلَيْهِمُ  
الْخَبَائِثُ»؛ (اعراف، آیه ۱۵۷) «و برایشان خوراکی‌های پاکیزه را حلال می‌شمرد و پلیدی‌ها را بر  
آنان حرام می‌کند.»

قرآن کریم در برخی آیات بطور مشخص از خوردن برخی غذاها منع می‌کند و می‌فرماید: «حُرِّمَتْ  
عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُّ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلَ لَغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْحَنِقَةُ» (مائده، آیه ۳)؛ «گوشت مردار و  
خون و گوشت خوک و حیواناتی که به غیر نام خدا ذبح شوند و حیوانات خفه شده... بر شما حرام  
شده است.»

صاحب‌نظران در بررسی حکمت این‌گونه غذاها به نتایجی رسیده‌اند که برخی از آن‌ها یادآوری  
می‌شود.

۱. مردار: در اصطلاح فقهی به جانوری اطلاق می‌شود که از طریق ذبح شرعی جان ن داده باشد  
ممنوعیت خوردن گوشت مردار در سوره انعام، نحل، بقره، مائده با الفاظ مختلف تکرار شده و  
بیانگر خطرات جسمی و روحی استفاده از آن است در روایات نیز به برخی از مضرات آن اشاره  
شده از جمله عصبانیت، بد اخلاقی، قساوت قلبی، ایجاد صفرا، بدبوئی بدن و از بین رفتن مهر و  
عطوفت، منجمد شدن خون، (مجلسی، بحارالانوار، جلد ۶۵ ص ۱۶۵) و ... دستگاه گوارش هم نمی‌تواند  
از مردار خون سالم بسازد. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۸۵)

۲. خون: حرمت خوردن خون در چهار سوره قرآن کریم با الفاظ مختلف آمده است متخصصان  
پزشکی و غذایی اسرار علمی برای آن شمرده‌اند و گفته‌اند خون محیط مناسبی برای رشد انواع  
میکروب‌ها می‌باشد و خون در معده بسیار سخت هضم می‌گردد. (رضایی اصفهانی، دانش مهر،



ص ۱۶۴)

۳. گوشت خوک: خوردن گوشت خوک از نظر اسلام در لیست غذاهای ممنوع قرار گرفته است چراکه مصرف آن هم ضررهای جسمی دارد و هم ضررهای معنوی و اخلاقی، بیماری‌هایی که توسط مصرف گوشت خوک به انسان منتقل می‌شود به طور خلاصه عبارتند از:

الف- کرم کردوی خوک که موجب نارسایی در دستگاه گوارش می‌شود.

ب- مرض لادردی است که در مناطق مسیحی نشین زیاد یافت می‌شود اما در میان مسلمانان یافت نمی‌شود.

ج- بیماری «بوتولیزم» که بر اثر ثقیل‌الهضم بودن گوشت خوک ایجاد می‌شود گوشت خوک در بروز بیماری‌های مثل اسهال خونی، یرقان عفونی ... مؤثر است.

۴. ممنوعیت نوشیدن شراب (خمر)

(خمر به معنای پوشش است هر چیزی که چیز دیگری را بپوشاند و مخفی کندن «خمار» می‌گویند ولی در اصطلاح به هر مایع مسکر (مست کننده) خمر گفته می‌شود خواه از انگور گرفته شده باشد یا از کشمش و خرما باشد و نوعی مشروب الکلی را شامل می‌شود. (نوفل، القرآن و العلم

الحديث، ص ۶۷ تا ۷۲)

اما آن چه در اینجا مورد نظر می‌باشد خمر یا نوشابه، الکل سکرآوری است که خداوند ابتدا در آیه ۲۱۹ سوره بقره مسلمانان را نسبت به زیان مندی آن هشدار داده است و سپس از آیات ۹۰ و ۹۱ سوره مائده مؤمنان را به پرهیز از آن امر کرده و با تأکید به اجتناب از مصرفش مهر حرمت به آن

زده است. (نوری، بهداشت در قرآن، ص ۶۲۷)

آثار زیانبار خمر از نظر علوم پزشکی

الف. شراب عقل را زایل و انسان را از حوزه انسانیت خارج و تبدیل به یک حیوان می‌کند تا آن جا

که حتی کشتن خانواده و فرزندان برایش عادی جلوه می‌نماید.



ب. ابتلا به زخم معده حاد که ممکن است به مرگ منجر شود.

ج: استفاده الکل به دستگاه گوارش صدمه وارد می‌کند و باعث بیماری‌های گوارشی مثل سرطان مری، التهاب معده و ... می‌شود.

د. نوشیدن شراب باعث نارسایی‌های خونی مثل کاهش آهن خون و کاهش اسید کولیک در خون و ... می‌شود.

ه: اعتیاد مزمن به الکل به دستگاه عصبی آسیب وارد می‌کند و منجر به بیماری‌های عصبی در زمینه‌های مختلف می‌شود.

و. مصرف الکل تأثیر زیادی در فعالیت‌های جنسی دارد از جمله میل جنسی را افزایش می‌دهد ولی توان انجام فعالیت‌های جنسی را کم می‌کند و ...

ز. الکل یکی از علل پنج گانه اصلی ابتلاء به سرطان مغز است. (رضایی اصفهانی، دانش مهر، ص ۱۶۶) شراب علاوه بر ضررهای جسمی، ضررهای دیگری از جمله ضررهای معنوی و زیان‌های اقتصادی نیز دارد.

### ج) ممنوعیت اسراف در غذا

اسراف به معنی تجاوز از حد هر چیزی است، که مورد نکوهش قرآن قرار گرفته است خداوند در قرآن می‌فرماید: «...كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (اعراف، آیه ۳۱)؛ «بخورید و

بیاشامید و اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست ندارد.»

کلمه اسراف کلمه بسیار جامعی است که هرگونه زیاده‌روی در کمیت، کیفیت و بیهوده‌گرایی و اتلاف و مانند آن را شامل می‌شود غذا وسیله‌ای است برای تأمین احتیاجات بدن انسان، که بدون آن سلامت انسان تأمین نمی‌شود اما اگر در مصرف همین غذا زیاده‌روی شود عوارض و بیماری‌هایی در پی دارد. برخی از صاحب‌نظران ضررهای پرخوری را این‌گونه می‌نویسند: از جمله



پرخوری در گوشت خوردن موجب این امور می شود: مرض قند، آپاندیسیت، ورم روده، سرطان مهلک، فراهم آمدن مقدمات سکته، زیاد شدن کلسترول خون که موجب پیری زودرس می شود. برخی مفسران می نویسند: یک دستور مهم بهداشتی جمله «كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا»؛ «بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید» است که در آیه آمده است گرچه بسیار ساده به نظر می رسد اما امروزه ثابت شده است که یکی از مهمترین دستورات بهداشتی همین است زیرا تحقیقات دانشمندان به این نتیجه رسیده که سرچشمه بسیاری از بیماری ها غذاهای اضافی است که به صورت جذب نشده در بدن باقی می ماند. و سپس فواید پزشکی اعتدال و ضررهای پرخوری را برمی شمارد. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۱۵۲)



## نتیجه بحث

از تمام مطالب گذشته به این نتیجه می رسیم که ظاهراً آیات قرآن بر تمام علوم بشری با تمام فرمول ها و جزئیات آن دلالت ندارد، بلی در قرآن اشاراتی به بعضی علوم و مطالب علمی شده است که استطرادی و عرضی است ولی همه ی علوم بالفعل در قرآن مذکور نیست، و این آیات (مثل آیه ی ۸۹ سوره ی نحل و ۳۸ و ۵۹ سوره ی انعام) دلالت بر این مطالب دارد که تمام احتیاجات دینی و هدایتی مردم در قرآن به طور مفصل یا مجمل ذکر شده است.

به عبارت دیگر قرآن کتاب فیزیک، شیمی، گیاه شناسی، زمین شناسی و یا کیهان شناسی و... نیست بلکه قرآن کتاب انسان سازی است و نازل شده است تا آنچه را که بشر در راه تکامل حقیقی (تقرب به خدای متعال) نیاز دارد به او بیاموزد. و منظور از همه چیز در آیه ی ۸۹ سوره نحل «تَبَيَّنَّا لَكُلِّ شَيْءٍ» همه ی آن چیزهایی است که برای پیمودن این راه لازم است نه این که قرآن



یک دایره المعارف بزرگ است که تمام جزئیات شیمی، ریاضی، فیزیک و ... در آن آمده باشد. به طور خلاصه می توان گفت در میان تمام ادیانی که در طول تاریخ به وجود آمده اند قرآن به نحوی مطلوب و بی نظیر موفق شد تغییرات بسیار موثر در شخصیت مسلمانان و جامعه‌ی اسلامی بوجود آورد.



## منابع

۱. \* قرآن، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران، شرکت کارآفرینان فرهنگ و هنر، ۱۳۸۷.
۲. \* نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، مشهد، عروج اندیشه، ۱۳۸۷.
۱. بوکای، موریس، عهدین، قرآن و علم؛ ترجمه: حسن حبیبی، تهران، حسینیه ارشاد، ۱۳۵۷.
۲. حسینی، علی، فرهنگ جهاد، سال چهارم، شماره سوم، پاییز ۷۷.
۳. حقیقی، کریم محمود، فروغ دانش جدید در قرآن و حدیث، شیراز، نوید، ۱۳۶۱.
۴. رشیدرضا، محمد، تفسیر القرآن الکریم الشہیر به تفسیر المنار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۸.
۵. رضائی اصفهانی، محمدرضا، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، قم، انتشارات و پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۵.
۶. ..... دانش مهر، قم، پژوهش‌های علوم و تفسیر قرآن، ۱۳۸۶.
۷. ..... علوم مهر، قم، پژوهش‌های علوم و تفسیر قرآن، ۱۳۸۶.
۸. زمخسری، محمود، تفسیر کشاف، بیروت، لبنان، احیاء للتراث العربی، ۱۴۲۹.
۹. سبحانی، جعفر، قرآن و اسرار آفرینش، قم، چاپ مهر موسسه‌ی امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۸۴.
۱۰. طالقانی، محمود، پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم، ۱۳۵۸.



۱۱. طاهری، حبیب‌الله، درسهایی از علوم قرآنی، بی‌جا، انتشارات اسوه، ۱۳۷۷.
۱۲. طباطبائی، محمدحسین، تفسیر المیزان؛ ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، قم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۱۳. طبرسی، حسن، تفسیر مجمع البیان؛ ترجمه علی کرمی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
۱۴. فیض کاشانی، محمد محسن، تفسیر صافی، قم، دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۸۶.
۱۵. کلانتری، ابراهیم، قرآن و چگونگی پاسخ‌گویی به نیازهای زمان، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۲.
۱۶. کمره‌ای، خلیل، زمین، آسمان در نهج البلاغه؛ به کوشش سید محمدرضا دین‌پرور، تهران، انتشارات بنیاد نهج‌البلاغه، ۱۳۸۷.
۱۷. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه‌ی الوفا، دارالاحیاء للتراث‌العربی، ۱۴۰۳.
۱۸. مصباح یزدی، محمدتقی، معارف قرآن، قم، مؤسسه آموزش و پژوهش امام خمینی، ۱۳۷۶.
۱۹. معرفت، محمدهادی، آموزش علوم قرآن، قم، مؤسسه‌ی فرهنگی التمهید، ۱۳۸۰.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، نشر دارالکتب الاسلامی، ۱۳۷۴.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر، قرآن و آخرین پیامبر، بی‌جا، نشر دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا.
۲۲. مؤدب، رضا، فصلنامه تخصصی علوم قرآن و حدیث، سال اول، شماره دوم، پاییز ۸۸.
۲۳. نجفی، گودرز، مطالب شگفت‌انگیز قرآن، تهران، نشر سبحان، ۱۳۷۸.
۲۴. نوری، محمدرضا، بهداشت در قرآن، مشهد، انتشارات واقفی، ۱۳۸۳.
۲۵. نوفل، عبد الرزاق، القرآن و العلم الحدیث؛ ترجمه: ابوالفضل بهرام‌پور و محمود شکیب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بی‌تا.

